

Validation of the Narration “When the Muslims meet their Swords, the Murderer and the Dead are in the Fire”

DOI: 10.30497/quran.2020.14148.2753

Mohsen Deymekar Garab *

Received: 12/11/2019

Zahra Khorasani **

Accepted: 22/08/2020

Abstract

In the sources of Ahl al-Sunnah narration, it is narrated from "Ahnaf ibn Qays" that he was going to help "Imam Ali (as)" in the battle, in the middle of the way, "Abu Bakrah" dissuaded him from doing so and based his reason on the Prophetic narration (hadith) said, " When the Muslims meet their swords, then the murderer and the dead one in the fire." The republishing of the Prophetic narration in the mentioned incident has damaged the wars of Imam Ali (as) and the radiant manners and infallibility of this Great Imam, so it seems necessary to examine and validate this narration. Studies show that the prophetic narration of the conflict between two Muslims in Sunni sources has not been accurately recorded, because the omission of the provision "on non-tradition of Prophet ('ala qayr al-sunnah)" - intentionally or inadvertently - causes a conflict with the verse "Whenever two factions of believers fall out with one another", its cause of the descent ('asbab al-nozul), and the conflict with the prophetic narrations that has been confirmed by the wars of Imam Ali (AS) and the narrations of "aggressor army (Fe'at Baqiah)". Also, its unscientific application to Amir al-Mu'minin by people such as Abu Bakrah, who were influenced by the discourse space called Fitnah (sedition) at the same time as the assassination of the third caliph and his Imamate, can be seen as an excuse for not believing in Amir al-Mu'minin. In this way, they could pretend that the above-mentioned prophetic narration was an excuse for the non-allegiance and lack of help of the Amir al-Mu'minin in their wars. Also, this distorted narration from the prophetic narration and its republishing during the Imamate of Imam Ali (as) in the discourse space of Bani Umayya along with similar narrations could have distorted the manners of that Great Imam, that republishing of this narration in the third centuries (AH) and after that especially in Sunni sources is questionable.

Keywords: *narrations of battle between two Muslims, aggressor army (fe'at baqiah), discourse analysis, criticism of document and content, falsification of hadith.*

* Assistant Professor of Quran University of Science and Education, Mashhad, Iran.
(Corresponding Author) mdeymekar@gmail.com

** Master of Quran Interpretation and Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Mashhad, Iran. zahra.khorasani.mail@gmail.com

اعتبارسنجی و بررسی گفتمانی روایت «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بَسِيفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»

DOI: 10.30497/quran.2020.14148.2753

محسن دیمه کار گراب*
زهرا خراسانی**
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۲ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

در مصادر روایی اهل سنت از «احنف بن قیس» چنین گزارش شده است که در امر نبرد برای کمک کردن به امام علی (علیه السلام) روانه شد؛ در میانه راه، «ابوبکر» وی را از این کار منصرف نموده و دلیل خود را مبتنی بر روایت نبوی «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بَسِيفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» دانست. بازنشر حدیث نبوی در ماجرای یادشده به جنگ‌های امام علی (علیه السلام) و سیره تابناک و عصمت ایشان خدشه وارد کرده است، لذا بررسی و اعتبارسنجی این روایت امری ضروری به نظر می‌رسد. بررسی‌ها نشان می‌دهد حدیث نبوی «مقاتله میان دو مسلمان» در مصادر اهل سنت به صورت دقیق ضبط نشده، چه اینکه حذف قید «عَلَى غَيْرِ سُنَّةٍ» سبب تعارض با آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا..» و نیز تعارض با روایات تأیید نبوی بر جنگ‌های امام علی (علیه السلام) و روایات «فِتْنَةُ الْبَاغِيَّةِ» شده است. همچنین تطبیق غیرعالمانه آن بر امیرمؤمنان از ناحیه افرادی چون ابوبکر* که تحت تأثیر فضای گفتمانی موسوم به فتنه همزمان با قتل خلیفه سوم و دوران امامت ایشان قرار گرفتند، دیده می‌شود که از این طریق می‌توانستند حدیث نبوی مذکور را بهانه عدم بیعت و عدم یاری امیرمؤمنان در جنگ‌های ایشان وانمود کنند. هم‌چنان‌که این نقل تحریف یافته از حدیث نبوی و بازنشر آن در دوران امامت امام علی (علیه السلام) در فضای گفتمانی بنی‌امیه در کنار روایات برساخته مشابه، می‌توانست سیره آن امام همام را مخدوش جلوه دهد؛ بازنشر آن در سده‌های سوم هجری به بعد به ویژه در مصادر اهل سنت جای سؤال دارد.

واژگان کلیدی

روایات نبرد میان دو مسلمان، فتنه باغی، تحلیل گفتمان، نقد سندی و محتوایی، جعل حدیث.

mdeymekar@gmail.com

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

** کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران.

zahra.khorasani.mail@gmail.com

طرح مسئله

یکی از روایاتی که در بسیاری از منابع روایی اهل سنت گزارش شده، روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نقل از ابوبکره است: «عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ ذَهَبْتُ لِأَنْصُرَ هَذَا الرَّجُلَ، فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ أَيْنَ تُرِيدُ قُلْتُ أَنْصُرُ هَذَا الرَّجُلَ. قَالَ ارْجِعْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ «إِذَا لَقِيَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ».

احنف بن قیس می‌گوید: برای کمک کردن به مردی رفتم، که (در میانه راه) ابوبکره را ملاقات کردم گفت: چه می‌خواهی؟ گفتم: برای کمک کردن به این مرد می‌روم. گفت: برگرد که همانا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمود: زمانی که دو مسلمان به روی یکدیگر شمشیر بکشند، قاتل و مقتول در آتش هستند. گفتم: یا رسول الله، قاتل که هیچ؛ عذاب مقتول برای چیست؟ حضرت فرمود: او بر قتل طرف مقابل حریص بوده است.

در شرح روایت مزبور، چنین تصریح شده است که: «هَذَا الرَّجُلُ: هُوَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰). در گونه دیگری از روایت، به جای «هَذَا الرَّجُلُ»؛ «ابن عم رسول الله» (بخاری، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۲۷۴) و یا «ابن عم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَعْنِي عَلِيًّا» گزارش شده است (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۱۳).

نظر به مخدوش‌سازی سیره و عصمت والای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به ویژه از طریق غیرموجه جلوه دادن جنگ‌های ایشان در رویارویی با جبهه ناکتین، قاسطین و مارقین که از مهمترین پدیده‌های دوران امامت ایشان به شمار می‌رود، به ویژه آنکه بعید نیست که این دسته از روایات نمایانگر موضع خاص گروهی از مسلمانان در دوران امامت امام علی (علیه السلام) باشد و چه بسا دستاویزی برای آنها به منظور دستیابی به اغراض دیگر باشد. از سوی دیگر عموم و اطلاق این روایت همه گونه‌های رویارویی میان دو طائفه مسلمان را در برمی‌گیرد، خصوصاً در حالی که چه بسا گاه یک طائفه به ظاهر مسلمان یا مسلمان‌نما به صورت ظالمانه به جنگ و نبرد با طائفه دیگری از مسلمانان مظلوم پردازد، که در این صورت اطلاق روایت مذکور با حکم جهاد در این حالت تعارض خواهد داشت، بر این اساس بررسی صحت و سقم این روایت امری ضروری به نظر می‌رسد.

افزون بر آن به لحاظ پیشینه نیز گفتنی است نظری بر مقالات نگارش یافته در حوزه بررسی و نقد میراث روایی اهل سنت نشانگر آن است که تاکنون تک‌نگاری ویژه‌ای در خصوص روایت مزبور سامان نیافته است؛ در واقع جای خالی نگارش مقاله‌ای علمی در این

عرضه به خوبی نمایان است به ویژه نگارشی که به بررسی سندی، تخریح و مصدرشناسی این روایت پردازد و در ادامه به صورت تخصصی با رویکرد انتقادی، گونه‌شناسی و گاه با رویکرد گفتمانی و کلامی به اعتبارسنجی این گزارش پردازد.

۱. بررسی اهمّ مصادر حدیثی روایت

در مصادر روایی اهل سنت، روایت مذکور به گونه‌های متعدد از دو طریق «أَبُو بَكْرَةَ» و «أَبِي مُوسَى اشعری» گزارش شده است: «عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْأَخْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ ذَهَبْتُ لِأَنْصُرُ هَذَا الرَّجُلَ، فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ أَيْنَ تُرِيدُ قُلْتُ أَنْصُرُ هَذَا الرَّجُلَ. قَالَ أَرِجِعْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ «إِذَا اتَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئِهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» (بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۳ و ج ۲۲، ص ۴۳۸؛ مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۱۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ابی داود، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۳۲۴؛ بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۸، ص ۱۹۰؛ عبد الجبار، ۲۰۱۴، ج ۱۸، ص ۳۵۴).

این روایت در صحیح بخاری در باب‌های «قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَمَنْ أَحْيَاهَا...» و «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» گزارش شده است. شارحان صحیح بخاری در شرح روایت مزبور، چنین بیان نموده‌اند:

- «هَذَا الرَّجُلُ: هُوَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ (الَّتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئِهِمَا) أَي بِقِصْدِ الْعُدْوَانِ. (فِي النَّارِ) أَي يَسْتَحِقُّانِ دُخُولَ النَّارِ. (مَا بَالُ الْمَقْتُولِ) مَا شَأْنُهُ يَدْخُلُ النَّارَ وَ قَدْ قَتَلَ ظُلْمًا (حَرِيصًا) عَازِمًا» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰).

- «هَذَا الرَّجُلُ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَكَانَ الْأَخْنَفُ تَخَلَّفَ عَنْهُ فِي وَقْعَةِ الْجَمَلِ» (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۱۹۷).

- «أُرِيدُ نَصْرَةَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ» (عینی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۹۲).

- ««هذا الرجل» أمير المؤمنين علي بن أبي طالب في وقعة الجمل» (قسطلانی، ۱۳۲۳، ج ۱، ص ۱۱۶).

- «الرجل المبهم في هذه الرواية هو علي بن أبي طالب» (ابن ملقن، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۹).

افزون برآن، روایت مزبور، با تفاوتی اندک در باب «إِذَا اتَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئِهِمَا» نیز نقل

شده است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ رَجُلٍ لَمْ يُسَمِّهِ، عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: خَرَجْتُ بِسِلَاحِي، لِيَالِي الْفَتَنِ، فَاسْتَقْبَلَنِي أَبُو بَكْرَةَ، فَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قُلْتُ: أُرِيدُ نَصْرَةَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا تَوَاجَعَهُ الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئِيهِمَا فَكِلَاهُمَا مِنَ أَهْلِ النَّارِ، قِيلَ: فَهَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بَأَلُ الْمَقْتُولِ، قَالَ: إِنَّهُ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ» (بخاری، بی تا، ج ۲۳، ص ۲۷۴).

این روایت در صحیح مسلم در باب «إِذَا تَوَاجَعَهُ الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئِيهِمَا» بدین صورت گزارش شده است:

«عَنِ الْأَخْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ خَرَجْتُ وَأَنَا أُرِيدُ هَذَا الرَّجُلَ فَلَقِينِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ أَيُّنَ تُرِيدُ يَا أَخْنَفُ قَالَ قُلْتُ أُرِيدُ نَصْرَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَعْنِي عَلِيًّا - قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَخْنَفُ ارْجِعْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ «إِذَا تَوَاجَعَهُ الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئِيهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ». قَالَ فَقُلْتُ أَوْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَأَلُ الْمَقْتُولِ قَالَ «إِنَّهُ قَدْ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ» (مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۱۳).

بیهقی در باب «التَّهْيِ عَنِ الْقِتَالِ فِي الْفُرْقَةِ وَمَنْ تَرَكَ الْقِتَالَ الْبَاغِيَةَ حَوْفًا مِنْ أَنْ يَكُونَ قِتَالًا فِي الْفُرْقَةِ» (بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۸، ص ۱۸۹)، ابی داود در باب «فِي التَّهْيِ عَنِ الْقِتَالِ فِي الْفِتْنَةِ» (ابی داود، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۳۲۴) و عبدالرزاق در «باب الفتن» (عبدالرزاق، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۴۹) روایت را گزارش نموده‌اند.

در دیگر مصادر روایی اهل سنت نیز این روایت با الفاظی متفاوت نقل شده است، مانند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئِيهِمَا، فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بَأَلُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: إِنَّهُ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ» (عبدالرزاق، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۵۱؛ بزاز، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۱۰۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۸؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۳۴، ص ۸۷؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۱۱۰).

گفتنی است بخش دوم روایت که یادکرد روایت نبوی است، در مصادر کهن روایی نیز بارها گزارش شده است، مانند: «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئِيهِمَا، فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۱۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۵۰۸؛ ابن الأعرابی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۲۴؛ نسائی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۴۶۴؛ ابن اثیر، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۶۵؛ أبوالمعاطی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۲۴).

۲. اعتبارسنجی حدیث

ارزیابی این حدیث منوط به بررسی سندی و محتوایی آن است که در ذیل از ابعاد گوناگون به این مهم پرداخته می‌شود:

۲-۱. نقد سندی

بررسی در اسناد روایت مورد پژوهش در منابع متقدم روایی اهل سنت نشان می‌دهد که این روایت از دو طریق «حَسَن» از «الأَخْنَفِ بْنِ قَيْسٍ» از «أَبُو بَكْرَةَ» و یا «حَسَن» از «أَبُو بَكْرَةَ» و از یک طریق، از «حَسَن» از «أَبِي مُوسَى اشعری» نقل شده است (البته تعدد نقل طریق اول بیشتر است). بر این اساس در بحث سندی احوال راویان مذکور بیان می‌گردد:

- **ابوبکره:** نُفَيْعُ بْنُ مَسْرُوحٍ (نفع بن الحارث)، صحابی و یکی از موالی پیامبر ^(صلی الله علیه وآله) بود. کسری پادشاه ایران، مادر وی؛ «سمیه» را، به «ابوالخیر» ملک یمن بخشید. چون ملک بیمار شد و «حارث بن کلدۀ ثقفی»، طبیب عرب، او را درمان کرد، سمیه را به «حارث بن کلدۀ» بخشید، سمیه در خانۀ حارث، در طائف، ابتدا «نافع» و سپس «نفع» را به دنیا آورد. نفع چون سیاه بود، حارث گفت: این فرزند من نیست، زیرا در میان پدران من کسی سیاه نبوده است؛ پس نفع به «مسروح»، غلام حارث، منسوب گردید. وی در طائف به ابوبکره شهرت داشته و این به سبب علاقۀ او به بکره (شتربیچه) بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۸۹). ابوبکره نیز گفته است:

«من نفع مولای رسول الله هستم و اگر ابا دارند از آن که مرا جز با نسب

بخوانند، من نفع بن مسروح هستم» (ذهبی، بی تا، ج ۵، ص ۱).

دانشمندان اهل سنت در منابع رجالی، ابوبکره را توثیق نموده و او را از فضایل صحابه و از صالحین آنها برشمرده‌اند (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۴؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۶۹). چنانکه از حسن بصری گزارش شده است:

«از میان صحابه، افضل از عمران بن حصین و ابوبکره کسی در بصره

اقامت نکرده است» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۳۲).

- **عبدالله بن قیس:** مشهور به ابوموسی اشعری، از مردم قریه «رمع»، یکی از قرای یمن و از اشعریان آنجا بود (حموی، بی تا، ج ۳، ص ۶۸). مادرش «ظبیه» دختر «وهب» از قبیله بنی عک بود که اسلام آورد. وی همراه تعدادی از اشعریان به مکه آمد و بعد از اسلام آوردن به یمن بازگشت و تا سال هفتم هجری در یمن ماند. سپس در این سال (فتح خیبر) همراه پنجاه نفر از بستگانش از راه دریا راهی مدینه شد (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۶۴؛ ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۴، ص ۱۰۵). گویند ابوموسی اولین کسی بود که به عمر، لقب «امیرالمؤمنین» داد و به عنوان امیرالمؤمنین، برای وی دعا کرد (یعقوبی، بی تا، ص ۱۶۵). پس از دستور منع کتابت حدیث

توسط عمر، ابوموسی برای اظهار وفاداری به وی دستور داد تمام احادیث مکتوبی را که وی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثبت کرده بود؛ محو و نابود کند (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۴، ص ۱۱۲).

مهم‌ترین فراز زندگی سیاسی ابوموسی، حضور وی در جریان حکمیت پس از نبرد صفین بود که میان سپاهیان امام علی (علیه السلام) و معاویه رخ داد و موجب انتقال خلافت به بنی‌امیه شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۳۲). در منابع رجالی اهل سنت، ابوموسی اشعری توثیق شده است؛ ذهبی در «تذکره الحفاظ» وی را این‌گونه توصیف می‌کند: «کان عالماً عاملاً صالحاً تالیاً لکتاب الله إليه المنتهی فی حسن الصوت بالقرآن...» (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲). ابن سعد در «الطبقات الكبرى» و ابن حجر در «الإصابة فی تمییز الصحابة» روایاتی درباب مدح وی، گزارش نموده‌اند (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸۲).

- **احنف بن قیس:** وی از قبیله بنی‌تمیم و از تیره بنی‌مُرّه بن عبید بود. در وجه تسمیه وی به احنف، نقل شده است؛ چون متولد شد، به سبب علتی که در پایش بود، وی را احنف خواندند (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۱۰). در منابع تاریخی گزارش شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق وی دعا فرمود.

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گروهی را برای تبلیغ اسلام به میان بنی‌تمیم فرستاد، احنف اسلام آورد و قبیله خود را نیز بدان توصیه کرد. نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) وی را بدین سبب، دعای خیر فرمود. احنف گوید: «این دعای پیامبر از هر عملی نزد من بالاتر است» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۱۹؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۷، ص ۹۴؛ ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۷، ص ۹۳).

دانشمندان اهل سنت، احنف بن قیس را توثیق نموده‌اند؛ ذهبی و ابن حجر وی را از اشراف اهل بصره و از بزرگان قبیله بنی‌تمیم نام برده که از نظر حلم و بردباری ضرب‌المثل آن دیار بوده است (ذهبی، بی‌تا، ج ۷، ص ۹۳؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۶۷). چنانکه عمر لقب «سید اهل البصرة» را به احنف بن قیس داد (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۲).

۲-۲. نقد محتوایی

از آنجا که حجیت روایات منوط به هماهنگی آنها با خطوط کلی معارف قرآن، سنت معتبر و براهین عقلی است؛ برای ارزیابی نهایی روایت، بر بحث محتوایی آن تأکید می‌شود:

۲-۱. تعارض حدیث با آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا...» و شأن نزول آن

روایت مورد پژوهش، در صحیح بخاری در بابی با عنوان «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...» (حجرات: ۹) نقل شده است (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۶۲).
 «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹)؛ و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

با توجه به آیه شریفه، اگر دو طایفه از مومنان با یکدیگر نبرد کردند میان آنها مصالحه کنید. اگر یک گروه از آن دو (فئه باغیه)، بر گروه دیگر ظلم کرد، باید با گروه «فئه باغیه» نبرد کرد تا به امر خدا بازگردد.

بر این اساس، آیه شریفه امر به جهاد با گروه دوم؛ در صورتی که ظلم و بغی کرده باشد را صادر نموده است، حال آنکه روایت مورد بحث، هر دو گروه را اهل دوزخ معرفی نموده است. از سوی دیگر این برداشت و تفسیر از آیه نتوانسته توجه مفسران اهل سنت را به خود جلب کند و این بی‌توجهی مصادر تفسیری به روایت مزبور، به خوبی بیان‌گر بی‌اعتمادی مفسران به مضمون آن است. به بیان دیگر عدم تمایل مفسران در نقل این روایت در ذیل آیه شریفه، حکایت از بی‌اعتباری و بی‌ارزشی این روایت نزد ایشان دارد.

چه بسا بخاری و سایر محدثان اهل سنت صرفاً ناقل روایت مزبور بوده و ابدا روایت «احنف بن قیس» بیانگر اعتقاد اهل سنت بر دوزخی بودن دو طرف درگیر در جنگ‌های پس از قتل خلیفه سوم در دوران امامت امام علی^(علیه السلام) نیست. نهایتاً محدثان و فقیهان اهل سنت این روایات را ناظر به خودداری از نبرد در فتنه و تفرقه دانسته‌اند. لیکن عوامل متعددی (که در ادامه این نوشتار، بدان پرداخته خواهد شد) از جمله تعارض با آیه نبرد میان دو طایفه مسلمان، اقتضاء می‌کرد که محدثان در نقل این حدیث نبوی و بازنشر آن از ناحیه افرادی چون ابوبکره و ابوموسی اشعری دقت بیشتری می‌داشتند که عهده‌دار بازنشر خطای بزرگ افرادی چون ابوبکره و ابوموسی اشعری در تطبیق حدیث نبوی تغییر یافته بر امیرمؤمنان علی^(علیه السلام) نباشند که موهن سیره، شخصیت و عصمت آن امام همام نباشد.

به هر روی بخاری و دیگر عالمان و مفسران اهل سنت مصادیق و شأن نزول‌های دیگری گزارش نموده‌اند. به عنوان مثال:

«شخصی به رسول خدا عرضه داشت چه خوب است که به ملاقات عبد الله بن ابی (بزرگ منافقین) برویم. رسول خدا بی‌درنگ بر الاغی سوار شد و مسلمانان هم با او به راه افتادند، و راهی که می‌باید طی می‌کردند زمینی خشک و شوره‌زار بود، زمانی که رسول خدا به عبدالله و همفکرانش رسید عبدالله گفت: دور شو از من، به خدا سوگند بوی الاغت ناراحتم کرد. مردی از انصار گفت: به خدا سوگند الاغ رسول خدا خوش‌بوتر از توست. برخی از یاران عبدالله به حمایت وی برخاسته و برخی از یاران رسول خدا به حمایت از ایشان برخاستند. هر دو طایفه عصبانی، دست به شاخه‌های خرما برده، بعضی با دست و با کفش به یکدیگر زدند، اینجا بود که آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» نازل شد» (بخاری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷؛ مسلم، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۲۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲۰، ص ۵۶؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۹۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۸۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۷۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۰).

در کتاب کافی و دیگر مصادر معتبر شیعی در تفسیر آیه مذکور، چنین نقل شده است:

«امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...» روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل کرده که ایشان فرمود: «میان شما کسی است که بر تأویل قرآن می‌جنگد همان طوری که من با تنزیل آن می‌جنگم». سؤال شد که او کیست؟ فرمود: همان کس که مشغول انجام پینه کفش است «حَاصِفُ النَّعْلِ». چون نظر کردند دیدند امام علی (علیه السلام) است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۶؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۰۷).

در منابع اهل سنت نیز، روایتی شبیه این روایت، از ابوسعید خدری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده که در آن «حَاصِفُ النَّعْلِ» را امام علی (علیه السلام) معرفی نموده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۳۲؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۸۵؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۲۹۶؛

ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۲۳؛ ابویعلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴۱. با توجه به آنچه بیان شد چنین برداشتی از آیه نه تنها در هیچ‌کدام از منابع فریقین ذکر نشده، بلکه در تعارض جدی با روایتی است که در تفسیر آیه مزبور، در آن منابع گزارش شده است.

بر این اساس، سبب نزولی که بیانگر یکی از فضائل و مناقب والای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است، در مصادر کهن اهل سنت کمتر گزارش می‌شود و در مقابل روایاتی نقل می‌شود که دقیقاً سیمای تابناک و جایگاه و منزلت آن امام همام را وارونه جلوه می‌دهد که دقیقاً همسو با تلاش‌های بنی امیه در محو نام و یاد آن امام همام و وارونه جلوه دادن فضائل و مناقب ایشان و منفور نشان دادن ایشان برای نسل‌های بعدی است که این جریان از روزهای آغازین حکومت معاویه پس از صلح در سال ۴۰ هجری تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز اموی استمرار یافت. در این میان نقل تحریف شده و تغییر یافته روایات نبوی تأثیر بسیاری در تعمیق این جریان اسلام ستیز در میان مردم داشت.

۲-۲-۲. تعارض حدیث با جایگاه والای امام علی (علیه السلام) در آیات و روایات

در شرح‌های متعددی از روایت مورد بحث، تعبیر «هَذَا الرَّجُلُ» به امام علی (علیه السلام) نسبت داده شده است، مانند:

- «هَذَا الرَّجُلُ: هُوَ عَلِيٌّ أَيْنُ أَبِي طَالِبٍ...» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰)
 - «هَذَا الرَّجُلُ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ...» (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۱۹۷)
 - «هذا الرجل» أمير المؤمنين علي بن أبي طالب...» (قسطلانی، ۱۳۲۳، ج ۱، ص ۱۱۶)
 - «الرجل المبهم في هذه الرواية هو علي بن أبي طالب» (ابن ملقن، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۹).
- باید توجه داشت که تعبیر «هَذَا الرَّجُلُ» نوعی جسارت و بی‌ادبی نسبت به ساحت مقدس آن امام همام است؛ همانند جسارت و بی‌ادبی نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در حدیث قرطاس «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ». در صحیحین این ماجرا در باب‌های گوناگون «باب كِتَابَةِ الْعِلْمِ» (بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۶)، «باب مَرَضِ النَّبِيِّ وَوَفَاتِهِ» (بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۳-۳۷۲)، «باب قَوْلِ الْمَرِيضِ قَوْمُوا عَنِّي» (بخاری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۷۳)، «باب كَرَاهِيَةِ الْخُلَافِ» (بخاری، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۸۷) و «باب تَرْكِ الْوَصِيَّةِ لِمَنْ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يُوصَى فِيهِ» (مسلم، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۵۷) گزارش شده است.
- به گفته شیخ مفید تنها موردی که در نقل آن عامه و خاصه اتفاق و اجماع نموده‌اند؛ سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آخر عمر شریفشان است که فرمود: «برایم صحیفه‌ای بیاورید تا برایتان مطلبی

بنویسم که پس از من به هیچ وجه گمراه نشوید». در آن هنگام عمر گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ» (مفید، بی تا، ج ۲۲، ص ۱۶؛ حلی، ۱۹۸۲، ص ۳۳۳).

در نقلی دیگر بیان شده است که وی، درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: «عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا» (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۲۴۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۵۶۲؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۱۵؛ ابن سالم، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۱). این اهانت به اندازه‌ای بود که سالها ابن عباس از آن ناراحت بود و می گفت: «پیامبر بیشترین اذیت را زمانی تحمل کرد که میان او و نوشتن مطلب مانع شدند» (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۶؛ ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۲۴۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۱۵).

در روایت مورد پژوهش، وانگهی ثمره استدلال ابوبکره این است که هر دو طرف قتال - چه قاتل چه مقتول - در آتش دوزخ هستند، ناگفته پیداست که این روایت، چه وجه تاریکی از آن امام همام را نشان می دهد. بر این اساس، روایت مزبور، در تعارض جدی با مقام امامت و عصمت امام علی (علیه السلام) است. در این رابطه آیات نازل شده در شأن امام علی (علیه السلام) بر امامت و نیز عصمت ایشان دلالت دارد، مانند:

الف) آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (أحزاب: ۳۳) که به اذعان مصادر فریقین، در شأن امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و فرزندانشان (علیهم السلام) نازل شده است (مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۸۳؛ ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۳۵۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۳۲؛ بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۸۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۲۲۰؛ ابن فتوح، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۲۵) و صراحتا عصمت امام را اثبات می کند.

ب) آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) که به اذعان منابع اهل سنت در شأن امام علی (علیه السلام) نازل شده است و لازمه ولایت داشتن، عصمت است (هیثمی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۸۰؛ اسکافی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۱۴).

ج) آیه اولوالامر (نساء: ۵۹)،

د) آیه صادقین (توبه: ۱۱۹)،

ه) آیه مودت (شوری: ۲۳)،

و) آیه لیلۃ المبیت (بقره: ۲۰۷)،

ز) آیه مباحله (آل عمران: ۶۱).

همچنین با وجود احادیث متواتر و مستفیض در مورد جایگاه و مقام امام علی (علیه السلام) چگونه می‌توان جایگاه دوزخ را به ایشان نسبت داد. روایات بی‌شماری از لسان مبارک پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در بیان مقام و منزلت امام علی (علیه السلام) نقل شده است، مانند:

- «تنها علی و شیعه او رستگاران در روز قیامتند» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۸۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۳۳۲؛ قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۷).

- «اگر انبوه درختان قلم، و دریا مرکب، و تمام جنیان حسابگر، و تمام انسان‌ها نویسنده باشند قادر به شمارش فضائل علی بن ابی طالب نخواهند بود» (حلی، ۱۹۸۲، ص ۲۳۱).

- کسی که «فَسِيْمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» است (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۶۱؛ حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۶۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۳۳؛ قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴۹).

و احادیث مشهور و متواتر و صحیح‌السند دیگری مانند:

(الف) حدیث منزلت (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۰۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۱۷؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۸۷؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۱۵۶؛ ابن فتوح، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۰۰).

(ب) حدیث ثقلین (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۹۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۶۰؛ ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۱۹۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۴، ص ۹۲؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۲).

(ج) حدیث غدیر (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۰؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۱؛ بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۶۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۰۶؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۳۳؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۷۵؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۶۹).

بر این اساس با تتبع در مصادر روایی، به نظر می‌رسد روایت احنف بن قیس و ابوبکره همسو با سایر روایات تقدس‌زدا از سیمای مبارک امام علی (علیه السلام) است که با بی‌ادبی و جسارت به امام شخصیت ایشان را خدشه‌دار نموده‌اند.

۲-۳. تعارض حدیث با تأیید نبوی جنگ‌های امام علی (علیه السلام)

براساس گونه‌اصیل روایت، قتالی که بر غیر سنت الهی باشد، قاتل و مقتول در جهنم هستند؛ حال آنکه قتال امام علی (علیه السلام) به امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در واقع امتثال امر الهی بوده است:

«يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ»: گام به گام از پی رسول اکرم و به تبع او راه می‌پیمود و براساس تأویل (حقایق و مقاصد اصلی) قرآن جنگ می‌کرد و در راه رضای خدا از ملامت و سرزنش بدگویان باکی نداشت» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۷۷).

قتال امام علی (علیه‌السلام) براساس سنت الهی بوده و حرب او در حقیقت حرب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. در فتح خیبر، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خطاب به امام علی (علیه‌السلام) برخی از فضایل ایشان را فرمود؛ از جمله: «... أَنَا مِنْكَ تَرْتِي وَ أَرْتِكَ وَ أَتَكَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَنتَ تُبْرَى ذِمَّتِي وَ تُقَاتِلُ عَلَى سُنَّتِي ... أَنَّ حَزْبَكَ حَزْبِي وَ سَلَمَتِكَ سَلَمَتِي...» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ص ۹۶؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۲۰۳). ایشان براساس تأویل قرآن می‌جنگید همان‌طور که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) براساس تنزیل قرآن می‌جنگید.

همچنین پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرمود: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيَّيَّ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ...» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۴۶۶). در منابع اهل سنت نیز، روایتی با این مضمون نقل شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۳۲؛ ابن‌حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۸۵؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۲۹۶).

در گزارش‌های متعددی، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جنگ‌افروزان در مقابل امام علی (علیه‌السلام) را گروهی ستم‌پیشه و «باغی» معرفی نموده که با تعبیر «الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ» از آنها یاد شده است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «يَا عَلِيُّ! سَتَقَاتِلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، وَأَنْتَ عَلَى الْحَقِّ، فَمَنْ لَمْ يَنْصُرَكَ فَلَيْسَ مِنِّي»؛ ای علی به زودی گروه تجاوزگر با تو پیکار می‌کند و تو بر حق هستی، پس کسی که در آن روز تو را یاری نکند از من نخواهد بود (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۴۷۳؛ متقی هندی، ۱۹۸۹، ج ۱۱، ص ۹۱۷).

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روزی در حضور امام علی (علیه‌السلام) به زبیر فرمود: «آیا علی را دوست داری، زبیر گفت: چرا دوست نداشته باشم، ایشان فرمود: با او ظالمانه خواهی جنگید» (بیهقی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۴۱۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۳۰؛ ابن‌کنیر، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۱۹۱). جنگ علی (علیه‌السلام) نیز با ظالمین بوده است چراکه بر حق نبوده‌اند. این گروه‌ها عبارتند از: قاسطین و مارقین و ناکثین. «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ فَأَتَى مَنْزِلَ أُمِّ سَلَمَةَ فَجَاءَ عَلِيٌّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَذَا وَ اللَّهُ قَاتِلِ الْقَاسِطِينَ وَ النَّكَثِينَ وَ الْمَارِقِينَ مِنْ بَعْدِي...»؛ پیامبر فرمود: به خدا سوگند، این مرد (علی بن ابی طالب)، نبرد

کننده با قاسطین، ناکثین و مارقین است» (اربعلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۳۰۴).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با فتنه دانستن جریان‌های مخالف با امام علی (علیه السلام) بر لزوم اطاعت از آن امام همام، تأکید فرمود. هرچند که تلقی فتنه در روایات نبوی بعدها به قتل عثمان و نبرد مسلمان با مسلمان در زمان امام علی (علیه السلام) تطبیق یافت. به عنوان نمونه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «سَنَكُونُ مِنْ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْتَمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ يَرَانِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ»؛ پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد، پس هرگاه چنین شد با علی بن ابی طالب همراه شوید. او اولین کسی است در قیامت مرا می‌بیند و با من مصافحه می‌کند. او با من در آسمان اعلی است. او جداکننده بین حق و باطل است» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۷۴۴؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۹۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۸، ص ۳۷).

در نهایت، چگونه می‌شود شخصی که سخنش، سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله)، فرمانش، فرمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، نافرمانی‌اش، نافرمانی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و... باشد، ولی بر غیر سنت نبوی عمل کند. در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«علی! تو برادر منی و من برادر توام، من برای نبوت برگزیده شده‌ام و تو برای امامت انتخاب شده‌ای، من و تو پدران این امت هستیم، ای علی، تو وصی و جانشین، وزیر، وارث و پدر فرزندان منی، شیعه تو شیعه من است و یاران تو یاران منند و دوستانداریت دوستانداری منند و دشمنان تو دشمنان من. ای علی، فردای قیامت، تو در کنار حوض کوثر همراه منی و تو در مقام ستوده همراه منی و تو پرچمدار من در آخرتی همانطور که در دنیا پرچمدار من هستی. خوشبخت کسی است که ولایت تو را پذیرفته باشد و بدبخت آنکه با تو به دشمنی برخاست، و قطعاً فرشتگان با محبت و ولایت تو به خداوند تقرب می‌جویند، به خدا سوگند که دوستانداری تو در آسمان بیشتر از زمین است. ای علی، تو بعد از من حجت خدا بر مردم هستی، سخن تو سخن من و فرمان تو فرمان من است و نهی تو نهی من و اطاعت از تو اطاعت من است، نافرمانی تو نافرمانی من و حزب تو حزب من است و حزب من حزب خداست،

سپس حضرت امین آیه را تلاوت فرمود: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶) (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۹، ص ۹۳؛ قندوزی، ۱۴۱۶، ص ۳۷۰).

۳. اصالت سنجی متن روایت

لازم به ذکر است که مشابه این روایت، در منابع معتبر شیعی از جمله «علل الشرائع» شیخ صدوق و «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی نیز نقل شده است اما با قید «عَلَى غَيْرِ سُنَّةٍ» مانند: «أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوْزَاءِ الْمُتَمِّبِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا التَّمَّى الْمُسْلِمَانِ بِسِنِّيهِمَا عَلَى غَيْرِ سُنَّةٍ فَالْقَاتِلُ وَ الْمَقْتُولُ فِي النَّارِ فَيَقِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ لِأَنَّهُ أَرَادَ قِتْلًا».

امام علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل نموده است: زمانی که دو مسلمان بر غیر سنت (خدا و پیامبر) شمشیر بیندازند پس قاتل و مقتول در آتش هستند. پس گفته شد: یا رسول الله عذاب مقتول برای چیست؟ فرمود: او قتل را اراده کرده است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۸۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۴۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ص ۲۱).

بی توجهی و حذف قید «عَلَى غَيْرِ سُنَّةٍ» - چه سهوا چه عمدا - سبب بدفهمی آن دسته افرادی شده است که مصداق روایت مزبور را امام علی (علیه السلام) دانسته‌اند. زیرا با وجود این قید، قتالی بین دو مسلمان وقتی محکوم و مستحق دوزخ است که به سنت و آیین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نباشد؛ حال آنکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) همه امورات دینی و حکومتی و... را طبق ادله و شواهد قرآنی، روایی، تاریخی و عقلی بر پایه سیره و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیش می‌برد.

براساس آنچه بیان شد، می‌توان حساسیت بسیار بالای نقل روایت را فهمید؛ که گاه حذف و یا بی توجهی به یک قید و عبارت ممکن است دچار تحریف و وارونه جلوه دادن برخی از حقائق گردد. به عبارتی دیگر گاه نیاز به جعل حدیث نیست بلکه حذف سهوی یا عمدی یک قید و عبارت می‌تواند همان ثمره جعل حدیث را داشته باشد. همچنین به وضوح، تساهل و عدم ضبط دقیق حدیث نبوی در صحاح سته، و دقت و ضبط دقیق حدیث نبوی در میراث امامیه را نشان می‌دهد.

۴. فضای گفتمانی باز نشر روایت نبوی

در دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با شروع جنگ‌ها و فتنه‌های متعدد، تعدادی از مسلمانان به دلیل تمایلات انسانی که اهم آن گرایش به امنیت و رفاه است، شرایط منازعه را بر نمی‌تافتند و کناره‌گیری از جنگ‌ها را ترجیح می‌دادند. تمایل این اکثریت، بر قعود بیش از قیام بود. در قرآن، «قاعِدین» در برابر «مجاهدین» به کار رفته است: «...فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا...» (نساء: ۹۵).

در قرآن کریم به دو مصداق از قاعِدین، در دو دوره تاریخی عصر حضرت موسی (علیه السلام) و عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) اشاره شده است. در مورد اول به موضع بنی اسرائیل در مقابل حضرت موسی (علیه السلام) به هنگام دعوت از آنان برای ورود به سرزمین مقدس و جنگ با جباران اشاره شده است و فرموده: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴).

در عصر نبوی نیز، هنگامی که نبرد میان مسلمانان و مشرکان آغاز گردید، تعدادی از مسلمانان در برخی جنگ‌ها از همراهی با حضرت امتناع ورزیدند. قرآن کریم آنها را با عنوان «قاعِدین» یاد کرده و از آنها به شدت انتقاد می‌کند: «وَ إِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّوَلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» (توبه: ۸۶).

پس از ماجرای قتل عثمان و جنگ‌های داخلی عصر امام علی (علیه السلام) با گروه‌های سه‌گانه ناکتین، قاسطین و مارقین، جریان‌های گوناگونی در جامعه پدید آمد که هر یک دیدگاه‌های سیاسی و عقیدتی متفاوتی داشتند. در این میان، اقلیتی حضور داشت که به کناره‌گیری از فتنه‌ها گرایش یافته و «مرجئه» نامیده شدند. آنان بهانه اعتزال از حروب امام علی (علیه السلام)، به روایات پیامبر (صلی الله علیه وآله) استناد می‌کردند. این گروه پس از کشته شدن عثمان، از امام علی (علیه السلام) و معاویه دوری گزیدند و هیچ یک از آن دو را بر دیگری یاری نرسانند (حسین عطوان، ۱۳۸۰، ص ۱۳). ابن‌عساکر گوید:

«أَنهَا شَكَاكَانِي بَوَدْنِكَ دَوْدَلِي رَوَا دَاسْتَنَدَ أَنَا فِي جَنَاحِهَا شَرَكْتِ جَسْتَه بَوَدْنَدِ وَلِي هَنَگَامِي كِه پَسِ اَز كَشْتَه شَدَنِ عَثْمَانَ بِه مَدِينَه آمَدَنَدِ، مَرْدَمِي رَا فِي مِيَانَشَانِ دِيدَنَدِ كِه بِيَشْتَرِ أَنَا رَا پِيرو يَكِ مَرَامِ شَنَاخْتَه بَوَدَنَدِ وَ اِخْتِلَافِي فِي مِيَانَشَانِ نَبُوَدِ، كَفْتَنَدِ: مَا فِي حَالِي شَمَا رَا تَرَكِ كَفْتِمِ كِه بِرِ مَرَامِي وَاحِدِ بَوَدِيدِ وَ اِخْتِلَافِي نَدَاسْتِيدِ وَ اِينَكِ كِه بِه مِيَانِ شَمَا

بازگشته‌ایم، شما را چندشاخه می‌یابیم برخی از شما می‌گویند: عثمان مظلومانه به قتل رسید در حالی که در میان صحابه از همه دادگرت‌تر بود، و برخی دیگر می‌گویند: علی در آنها هم میان اصحاب، شایسته‌ترین افراد در برخورداری از حق بود. همه مورد اعتماد هستند و همگی راستگو، ولی ما از این دو کناره می‌گیریم بی آنکه نفرینشان کنیم یا بر آنها گواهی دهیم کار آن دو را به خدا وامی‌گذاریم تا خدا باشد که میان این دو داوری کند» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۹، ص ۴۹۶).

گروه مرجئه، با فتنه خواندن درگیری داخلی مسلمانان، بهترین وظیفه را دوری از آن و پرهیز از ریختن خون هر مسلمانی می‌دانستند. اینان می‌گفتند:

«ما خود از رسول خدا شنیدیم که می‌فرمود: تا می‌توانید در فتنه وارد نشوید و در صورت ورود به آن، عبدالله مقتول باشید بهتر است تا عبدالله قاتل» (طبری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۹).

بنا بر فرمایشی از امام علی (علیه السلام) معتزلین از جنگ، حق را وانهاد و باطل را یاری کردند: «..و قال: فی الذین اعتزلوا القتال معه: «حَدَلُوا الْحَقَّ، وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۴۷۱). قابل توجه اینکه از جمله شخصیت‌هایی که اندیشه آنان باعث پیدایش فرقه «مرجئه» گردید، راویان روایت مورد پژوهش، «ابوبکر» و «ابوموسی اشعری» هستند:

ابوبکر دوری گزیدن از فتنه را برای مردم مطلوب جلوه می‌داد و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) این‌گونه نقل می‌کرد:

«به زودی فتنه‌هایی در خواهد گرفت که اگر کسی در آن به گوشه‌ای نشیند، بهتر از آن است که در این راه گامی بردارد، و کسی که در این راه گامی بردارد، بهتر است از این که در این راه جدّ و جهد کند. هان! پس هنگامی که این فتنه‌ها درگرفت هر کس شتری دارد نزد شتر خود رود، هر که گوسفندی دارد، نزد آن رود، و هر که را زمینی است، به سوی زمین خود روانه شود؛ در این هنگام مردی گفت: یا رسول الله! اگر کسی نه شتری داشته باشد، نه گوسفندی و نه زمینی؟ پیامبر فرمود: شمشیرش را بگیرد و لب تیز آن را بر سنگ بکوبد، و اگر می‌تواند خود را برهاند..... مردی عرضه داشت: اگر از روی اکراه به یکی از دو صف و یا به یکی از دو گروه رسیدم پس مردی دیگر با شمشیرش و یا با تیرش،

مرا کشت! تکلیف چه می‌شود؟ پیامبر فرمود: «هم برای او و هم برای تو گناهی است و از اصحاب آتش هستی» (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۱۸۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۴۸۷؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۰۳).

وی از جمله اشخاصی بود که از شرکت در نبرد جمل (مزی، ۱۴۰۰، ج ۳۰، ص ۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۳۱) و صفین نیز خودداری کرد (صفی الدین، ۱۴۱۶، ص ۴۰۴). ابوموسی اشعری نیز در زمان امام علی (علیه السلام) پیمان‌شکنان در بصره را به بهانه خونخواهی عثمان، گرد هم آورد. امام علی (علیه السلام) برای مواجهه با آنها از شهر کوفه درخواست نیرو کرد. در این زمان، ابوموسی اشعری که والی کوفه بود، از همکاری با امام (علیه السلام) سرباز زد؛ با این بهانه که این درگیری‌ها میان مسلمانان، فتنه است، لذا مردم را به سکوت و پرهیز از ورود به جنگ دعوت نمود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۱۳). وی با استناد به حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که می‌فرماید: «إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنَةً الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْقَائِمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، وَالْمَاشِي خَيْرٌ مِنَ الرَّكَبِ» (طبری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۱۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۴۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۸۸)، «قعود» را سبیل آخرت و «خروج» را سبیل دنیا معرفی می‌نمود (طبری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۸۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۱۳).

«ابن قتیبه» گزارشی از کناره‌گیری افراد دیگری چون «عبد الله بن عمر»، «سعد بن ابی وقاص» و «محمد بن مسلمة انصاری» از جهاد همراه با امام علی (علیه السلام) و تلاش عمار برای همراه نمودن آنها با آن امام همام نقل کرده است که هر یک به عذر و بهانه‌ای کناره گرفتند، به ویژه محمد بن مسلمة انصاری که روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مبنی بر منع از نبرد میان دو مسلمان و نبرد با اهل صلاه را بهانه کناره‌گیری خویش بیان نمود، در ادامه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دلیل اصلی کناره‌گیری آنها را ضعیف بودن عبدالله بن عمر، حسادت سعد بن ابی وقاص و کشته شدن برادر محمد بن مسلمة (مرحب یهودی) توسط امام علی (علیه السلام) در جنگ خیبر، بیان داشت (ابن قتیبه، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۸-۴۹).

برخی از اقوال این افراد در ماجرای قتل عثمان بدین شرح است:

الف) سعد بن ابی وقاص: «أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ قَالَ عِنْدَ فِتْنَةِ عُمَانَ بْنِ عَفَّانَ: أَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنَةً الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْقَائِمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، وَالْمَاشِي خَيْرٌ مِنَ الرَّكَبِ»

السَّاعِي) (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ص ۵۱، ج ۲۱۴؛ ترمذی، بی تا، ج ۴، ص ۴۸۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۹؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۶۱).

ب) **عبدالله بن عمر:** «هنگامی که عثمان بن عفان کشته شد، به عبدالله بن عمر گفتند تو آقای مردم و آقا زاده‌ای، بیرون آی تا از ایشان برای تو بیعت بگیریم. او در پاسخ گفت: به خدا سوگند اگر می‌توانستم چنان می‌کردم که به سبب وجود من به اندازه کپه‌ای خون از کسی نریزد. گفتند یا بیرون می‌آیی یا بر بستر تو را خواهیم کشت و او سخن نخست خود را باز گفت (ذهبی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۹).

ج) **محمد بن مسلمه انصاری:** «گفته شده پیامبر اکرم شمشیری به او داده تا در راه خدا قتال کند و سفارش کرده اگر میان مسلمانان جنگی درگرفت شمشیر خود را بر صخره‌ای بزند تا خرد شود و در پی آن زیانت و دستت را نگاهدار تا تو را مرگی چاره‌ناپذیر در رسد یا دستی رباینده از میان بردارد پس چون عثمان به قتل رسید...وی به سوی صخره‌ای که در حیاط خانه‌اش بود رفت و شمشیر خود را بدان زد تا بشکست» (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۳، ص ۴۴۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۵، ص ۲۸۲).

د) **اسامه بن زید:** «او می‌گوید: هرگز با کسی که لاله الا الله بگوید نخواهم جنگید» (بخاری، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۷۱؛ مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۹۶).

ه) **ایمن بن حریم اسدی:** او از شرکت در نبرد صفین کناره گرفت و گوید: «پدر و عمویم در جنگ بدر حاضر بودند و به من سفارش کردند که با مسلمانی به جنگ برنخیزم» (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۶، ص ۳۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴۴؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۴۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۷۰؛ مزی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۴۴۴).

طرز تفکر و نوع نگرش راویان، در متن روایت مورد پژوهش، به وضوح نمایان است. در گونه‌ای از نقل روایت، از واقعه جنگ جمل و صفین (قسطلانی، ۱۳۲۳، ج ۱۰، ص ۱۸۲؛ عینی، بی تا، ج ۲۴، ص ۱۹۲) با اصطلاح «لِبَايِ الْفُتْنَةِ» (بخاری، بی تا، ج ۲۳، ص ۲۷۴) یاد شده است. گویا این اصطلاح در دوران امامت امیرالمؤمنین^(علیه السلام) از ناحیه افرادی پی‌ریزی و در جامعه گسترش یافته است که از اساس به جنگ‌های حضرت تردید داشته و یا علی‌رغم بر حق دانستن آن امام همام به دلایل گوناگون دنبال عذر و بهانه‌ای بوده تا از یاری حضرت سرباز زنند؛ در این میان بازنشر غیرضابطانه روایت نبوی «مقاتله میان دو مسلمان» و نسبت دادن آن به امام علی^(علیه السلام) بهترین عذر این دو دسته از افراد بود.

افزون بر آن با در نظر گرفتن آن دسته از روایات مذکور؛ از جمله پیش‌بینی نبوی مبنی بر تحقق فتنه در دوران امام علی (علیه السلام) «سَتَكُونُ مِنْ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْزُمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ...» و نبرد باغیانه گروه‌های متعدد ناکثین، قاسطین و مارقین با آن امام همام «...فَاتِلُ الْقَاسِطِينَ وَ النَّكَثِينَ وَ الْمَارِقِينَ مِنْ بَعْدِي...» چنین به نظر می‌رسد که همزمان با نزاع‌های درونی که به قتل عثمان منتهی شد و نیز همزمان با مواجهه معاویه و بنی‌امیه پس از عدم پذیرش برکناری از قدرت از ناحیه امام علی (علیه السلام)، روایت نبوی مبنی بر تحقق فتنه در آینده نزدیک - عمدا یا سهوا - به «قتل عثمان» و نیز به «نبردهای امام علی (علیه السلام) موسوم به نبرد با مسلمان» تطبیق شد، که سهم بنی‌امیه در تطبیق اول و سهم افرادی که از یاری آن امام همام سر باز زدند، در تطبیق دوم نمایان است.

این جریان به گونه‌ای رشد روزافزون یافت که آیاتی چون «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمْتُمْ مِنْكُمْ خَاصَّةً...» (أنفال: ۲۵) به قتل عثمان تطبیق یافت (احمدبن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۸، ص ۴۰۵) حال آنکه طبق روایات مشهور و سیاق این آیه ناظر به فتنه‌ای بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را خطر بزرگی در عرصه خلافت و جانشینی فراروی جامعه نوپای خویش می‌دیدند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۵۰).

بر این اساس بعید نیست اینگونه نگرش‌ها از نیرنگ‌ها و ترفندهای بنی‌امیه باشد، با این هدف که نگذارد افراد به یاری حضرت بشتابند و لشکر ایشان را دچار خطای محاسباتی و نگرشی نموده و جنگ را متوقف کند؛ چه اینکه ادامه جنگ به پیروزی حضرت منتهی می‌شد. همانند فتنه قرآن بر سر نیزه کردن در جنگ صفین برای توقف جنگ در آستانه پیروزی امام و یارانش (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۴، ص ۲۵۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲۳۹).

از سویی دیگر عنوان گذاری روایت مزبور، در باب‌های «النَّهْيُ عَنِ الْقِتَالِ فِي الْفُرْقَةِ وَمَنْ تَرَكَ قِتَالَ الْفِئَةِ الْبَاغِيَةِ حَوْفًا مِنْ أَنْ يَكُونَ قِتَالًا فِي الْفُرْقَةِ» (بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۸، ص ۱۸۹)، «فِي النَّهْيِ عَنِ الْقِتَالِ فِي الْفِتْنَةِ» (ابی‌داود، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۳۲۴) و «باب الفتن» (عبدالرزاق، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۴۹)، نشانگر تأیید موضع کناره‌گیری از قتل در فتنه، از ناحیه محدثانی چون بیهقی، ابوداود و عبدالرزاق است. به عبارتی دیگر این نویسندگان متأثر از فضای گفتمانی قتل عثمان نگرشی همسو با راویان و ناقلان روایت مذکور داشته‌اند؛ همچنان‌که بیهقی این روایت را بیانگر نهی نبوی از قتال در تفرقه دانسته است. وی در ادامه باب، موضع افرادی که از خوف قتال در تفرقه، نبرد با فئه باغیه را ترک کنند را ستوده است (بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۸، ص ۱۹۰).

بی‌آنکه اشاره‌ای به تعارض روایت با آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا...» (حجرات: ۹) و تأیید جنگ‌های امیرالمؤمنین^(علیه السلام) از ناحیه رسول خدا^(صلی الله علیه وآله) و خروج بر امام عادل داشته باشد.

نتایج تحقیق

۱. نقل روایت از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است که گاه حذف و یا بی‌توجهی به یک قید و عبارت ممکن است دچار تحریف و وارونه جلوه دادن برخی از حقائق گردد. مشابه روایت مذکور از صحیحین، روایتی در منابع معتبر شیعی، گزارش شده است؛ اما با قید «عَلَى عَيْرِ سُنَّةٍ» که بی‌توجهی و حذف همین قید - چه سهوا چه عمدا - سبب بدفهمی آن افراد شده است؛ زیرا با وجود این قید، قتالی بین دو مسلمان، زمانی مستحق دوزخ است که به سنت رسول خدا^(صلی الله علیه وآله) نباشد، حال آنکه قتال امام علی^(علیه السلام) به امر رسول خدا^(صلی الله علیه وآله) و در واقع امتثال امر الهی بود. همانطور که ایشان همه امورات دینی و حکومتی را طبق ادله و شواهد قرآنی، روایی، تاریخی و عقلی بر پایه سیره و سنت رسول خدا^(صلی الله علیه وآله) پیش می‌برد.

۲. سبب نزول آیه شریفه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلُّوا بَيْنَهُمَا...» (حجرات: ۹) که بیانگر یکی از فضائل و مناقب والای امیرالمؤمنین علی^(علیه السلام) بوده است، در مصادر کهن اهل سنت کمتر گزارش شده است و در مقابل روایاتی نقل می‌شود که دقیقا سیمای تابناک و جایگاه و منزلت آن امام همام را وارونه جلوه می‌دهد که دقیقا همسو با تلاش‌های بنی‌امیه در محو نام و یاد آن امام همام و وارونه جلوه دادن فضائل و مناقب ایشان و منفور نشان دادن ایشان برای نسل‌های بعدی است. این جریان از روزهای آغازین حکومت معاویه پس از صلح در سال ۴۰ هجری تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز اموی استمرار یافت. در این میان نقل تحریف شده و تغییر یافته روایات نبوی تأثیر بسیاری در تعمیق این جریان اسلام ستیز در میان مردم داشت. که متأسفانه ثمرات تلاش‌های بنی‌امیه در جعل، نقل و نشر این دسته از روایات گاه در مصادری چون صحاح سته به ویژه صحیحین و سایر مسانید و مصنفات اهل سنت راه یافته است که ضرورت پیراهش این کتب را از چنین گزارش‌هایی نشان می‌دهد.

۳. به لحاظ تحلیل فضای گفتمانی، بازنشر روایت نبوی «مقاتله میان دو مسلمان» در دوران امامت امام علی^(علیه السلام) می‌توانست بهانه‌ای برای افرادی باشد که به عذرهای واهی از بیعت با امام علی^(علیه السلام) و همراهی با ایشان در جهاد با «ناکثین، قاسطین و مارقین» کناره‌گیری نموده‌اند؛ عذری که بر پایه نقلی ناقص، محرف و تغییر یافته بود. چنان‌که بازنشر آن در قالب نقل احنف بن قیس و ابی‌بکره مبنی بر لزوم کناره‌گیری از امام علی^(علیه السلام) از ناحیه محدثانی

چون بخاری، مسلم، ابی داود، بیهقی و محدثان دیگر در سده‌های سوم و چهارم افزون بر انعکاس نوع نگرش گروه قاعدان، به نوعی همسو با تلاش بنی‌امیه در راستای تخریب شخصیتی امام علی^(علیه السلام) بود و باز نشر نوع نگرش منفی به آن امام همام در میان مسلمانان بود، جریانی که در روایات متعدد دیگری از صحاح سته نیز مشاهده می‌شود.

۴. در گونه‌ای دیگر از نقل روایت، از واقعه جنگ جمل و صفین با اصطلاح «الْبَيْتِ الْفِتْنَةِ» یاد شده است. گویا این اصطلاح در دوران امامت امیرالمؤمنین^(علیه السلام) از ناحیه افرادی پی ریزی و در جامعه گسترش یافته است که از اساس به جنگ‌های حضرت تردید داشته و یا علی‌رغم بر حق دانستن آن امام همام به دلایل گوناگون دنبال عذر و بهانه‌ای بوده که از یاری حضرت سرباز زنند؛ در این میان باز نشر غیرضابطانه روایت نبوی و نسبت دادن آن به امام علی^(علیه السلام) بهترین عذر این دو دسته از افراد بود.

۵. میراث روایی اهل سنت به دلایل گوناگون از جمله امامت‌گریزی، امامت‌ستیزی، باورمندی به مقوله عدالت صحابه، دوری از مکتب اهل بیت^(علیهم السلام)، عدم تشخیص و تمیز روایات دقیق و صحیح از روایات ناصحیح و سقیم و جعلی، زمینه نقل و پذیرش برخی از روایات نادرست و سقیم را فراهم نمود؛ حال آنکه امامیه نسبت به اهل سنت، به دلیل بهره‌مندی از امامان معصوم^(علیهم السلام) پس از رحلت نبوی به مراتب دست‌یابی بهتر و دقیق‌تری به سنت ناب نبوی داشته‌اند و اهل بیت غالباً با پدیده «اسناد نبوی» همیشه به نشر سنت ناب نبوی اهتمام ویژه‌ای داشته که ثمره آن در میراث روایی امامیه نمایان است.

۶. عدم تمایل مفسران در نقل روایت مزبور در ذیل آیه شریفه «وَأِنْ طَافْتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ افْتَتَلُوا..»، حکایت از بی‌اعتباری و بی‌ارزشی آن، نزد ایشان دارد. این امر می‌تواند به دلیل تعارض روایت با آیه مذکور و شأن نزول آن، تعارض با روایات «فِتْنَةُ الْبَاغِيَّةِ» در نبرد صفین و گروه ظالم در نبرد جمل و نیز تعارض با منزلت شناخته شده امام علی^(علیه السلام) در نزد مفسران اهل سنت باشد. چه بسا بخاری و سایر محدثان اهل سنت صرفاً ناقل این روایت بوده‌اند و ابداء روایت احنف بن قیس بیانگر اعتقاد اهل سنت بر دوزخی بودن دو طرف درگیر در جنگ‌های پس از قتل خلیفه سوم در دوران امامت امام علی^(علیه السلام) نیست؛ نهایتاً محدثان اهل سنت اینگونه روایات را ناظر به خودداری از نبرد در فتنه و تفرقه دانسته‌اند. لیکن عوامل متعددی چون تأیید جنگ‌های امیرمؤمنان از ناحیه رسول خدا^(صلی الله علیه وآله)، خروج نابحق ناکثین، قاسطین و مارقین بر امام علی^(علیه السلام) که خروج ظالمانه و باغیانه به شمار می‌رفت؛ همچنان‌که در روایات مشهور نبوی

قتال باغیانة گروه‌های مذکور با آن امام همام پیش‌بینی شده بود و نیز تعارض با آیه «نبرد میان دو طائفة مسلمان»، اقتضاء می‌کرد که محدثان در نقل این حدیث نبوی و بازنشر آن از ناحیه افرادی چون ابوبکره و ابوموسی اشعری دقت بیشتری می‌داشتند که عهده‌دار بازنشر خطای بزرگ افرادی چون ابوبکره و ابوموسی اشعری در تطبیق حدیث نبوی تغییر یافته بر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نباشند که موهن سیره، شخصیت و عصمت آن امام همام نباشد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- نهج البلاغه** (۱۴۱۴)، محقق: صبوحی صالح، قم: هجرت.
- ابن اثیر، الشیبانی الجزری (۱۴۱۵)، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن اثیر، الشیبانی الجزری (۱۴۱۷)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن اثیر، الشیبانی الجزری (۱۳۹۲)، **جامع الأصول فی أحادیث الرسول**، بیروت: دار الفکر
- ابن أعرابی، أبو سعید (۱۴۱۸)، **معجم ابن الأعرابی**، عربستان سعودی: دار ابن الجوزی.
- ابن الملقن، سراج الدین (۱۴۲۹)، **التوضیح لشرح الجامع الصحیح**، دمشق: دار النوادر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵)، **کمال الدین و تمام النعمة**، تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، **الأمالی**، تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، **علل الشرائع**، قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۶)، **منهاج السنة النبویة**، بیروت: مؤسسة قرطبة.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴)، **صحیح ابن حبان**، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر، أحمد بن علی (۱۴۱۵)، **الإصابة فی تمییز الصحابة**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حجر، أحمد بن علی (۱۳۷۹)، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار المعرفة.
- ابن حجر، أحمد بن علی (۱۴۰۴)، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دار الفکر.
- ابن خلدون، أبو زید (۱۴۰۸)، **المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر**، بیروت: دار الفکر.

ابن سالم، أبو الربیع (١٤٢٠)، لاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله و الثلاثة الخلفاء، بیروت: دار الكتب العلمیة.

ابن سعد، أبو عبدالله محمد (١٩٦٨)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (١٣٧٩)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: علامه.

ابن طاووس، علی بن موسی (١٤٠٩)، إقبال الأعمال، تهران: دار الكتب الإسلامیة.

ابن عبدالبر، أبو عمر (١٤١٢)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دار الجیل.

ابن عساکر، أبو القاسم (١٤١٥)، تاریخ دمشق، بیروت: دار الفکر.

ابن فتوح، محمد (١٤٢٣)، الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم، بیروت: دار النشر.

ابن قتیبة، أبو محمد (١٤١٨)، الإمامة والسیاسة، بیروت: دار الكتب العلمیة.

ابن کثیر، أبو الفداء (١٤١٨)، البدایة و النهایة، بیروت: دار هجر للطباعة.

ابن مشهدی، محمد بن جعفر (١٤١٩)، المزار الكبير، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن ماجه، أبو عبدالله (١٤٣٠)، سنن ابن ماجه، بیروت: دار الرسالة العالمیة.

أبو المعاطی نوری، أبی الفضل (بی تا)، المسند الجامع المعلن، بیروت: دار العلم.

أبو یعلی، أحمد بن علی (١٤٠٤)، مسند أبی یعلی الموصلی، دمشق: دار المأمون للتراث.

أبی داود، سجستانی (١٤٣٠)، سنن أبی داود، بیروت: دار الرسالة العالمیة.

أحمد بن حنبل، أبو عبدالله (١٤٢٠)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بی جا، مؤسسة الرسالة.

اربلی، علی بن عیسی (١٣٨١)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی.

إسکافی، أبی جعفر (١٤٠٢)، المعیار والموازنة، بیروت: دار العلم.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (١٤١٥)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة.

بخاری، محمد بن إسماعیل (١٤٠٧)، الجامع الصحیح المختصر، بیروت: دار ابن کثیر.

بخاری، محمد بن إسماعیل (بی تا)، صحیح البخاری، بیروت: دار المکتبة.

بزار، أحمد بن عمرو (١٤٠٩)، مسند البزار (البحر الزخار)، بیروت: مؤسسة علوم القرآن.

بلاذری، أحمد بن یحیی (١٤١٧)، جمل من أنساب الأشراف، بیروت: دار الفکر.

بیهقی، أحمد بن الحسین (١٤٠٨)، دلائل النبوة، بی جا: دار الكتب العلمیة.

بیهقی، أحمد بن الحسین (١٣٤٤)، السنن الكبرى وفی ذیلها الجوهر النقی، هند: مجلس دائرة المعارف

النظامیة الكائنة.

- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، *الجامع الصحیح سنن الترمذی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (١٤٢٢)، *الكشف و البیان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حاکم نیشابوری، أبو عبد الله (١٤١١)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٢٥)، *إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات*، بیروت: اعلمی.
- حسین عطوان (١٣٨٠)، *مرجئه و جهمیة در خراسان عصر اموی*، ترجمه: حمید رضا آژیر، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حلی، حسن بن یوسف (١٩٨٢)، *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت: دار الکتب اللبنانی طبرانی.
- حموی، یاقوت بن عبد الله (بی تا)، *معجم البلدان*، بیروت: دار الفکر.
- حویزی، علی بن جمعه (١٤١٥)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
- ذهبی، محمد بن أحمد (١٤١٩)، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ذهبی، محمد بن أحمد (بی تا)، *سیر أعلام النبلاء*، بی جا، مؤسسه الرساله.
- سیوطی، عبدالرحمن (١٤٠٤)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
- صفی الدین، أحمد بن عبد الله (١٤١٦)، *خلاصة تذهیب تهنیدب الکمال فی أسماء الرجال*، بیروت: مکتب المطبوعات الإسلامیة.
- طباطبایی، محمدحسین (١٣٩٠)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (٢٠٠٨)، *تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*، اردن: دار الکتب الثقافی.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد (١٤٠٤)، *المعجم الكبير*، موصل: مکتبه العلوم والحکم.
- طبری، محمد بن جریر (١٤٠٧)، *تاریخ الأمم والملوک*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- طوسی، محمد بن الحسن (١٤٠٧)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن الحسن (١٤١٤)، *الأمالی (للطوسی)*، قم: دار الثقافه.
- عبدالجبار، صهیب (٢٠١٤)، *الجامع الصحیح للسنن و المسانید*، بیروت: دار الاسلام.
- عبدالرزاق، أبوبکر (١٤٠٣)، *مصنف عبد الرزاق*، بیروت: المکتب الإسلامی.
- عینی، بدرالدین (بی تا)، *عمده القاری شرح صحیح البخاری*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد محسن (١٤٠٦)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).

قسطلانی، أحمد بن محمد (۱۳۲۳)، *إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری*، مصر: مطبعة الكبرى الأمیریة.

قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶)، *ینایع الموده لذوی القربی*، بیروت: دارالاسوة للطباعة.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

متقی هندی، علی بن حسام (۱۹۸۹)، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرسالة.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۶)، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

مزی، یوسف بن الزکی (۱۴۰۰)، *تهذیب الکیمال*، بیروت: مؤسسه الرسالة.

مسلم نیشابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مفید، محمد بن محمد (بی تا)، *أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، بیروت: دار المکتبة.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب (۱۴۲۱)، *السنن الکبری*، بیروت: مؤسسه الرسالة.

هیثمی، نورالدین (۱۴۱۲)، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، بیروت: دار الفکر.

یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.